۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۳/۷۲۵

شماره پرونده: ۷۲۵-۸۴-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه پرونده راجع به ملکی در هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ و به‌طور همزمان در کمیسیون رفع تداخلات استانی نیز مطرح باشد، آیا هیأت موضوع ماده واحده یادشده می‌تواند به موضوع رسیدگی کند و یا آنکه باید پرونده تا تعیین تکلیف از سوی کمیسیون رفع تداخلات متوقف بماند؟ همچنین تکلیف کمیسیون در مواجهه با پرونده هیأت موضوع ماده واحده صدرالذکر چیست؟ آیا کمیسیون رفع تداخلات باید به موضوع رسیدگی کند و یا آنکه رسیدگی را متوقف نماید؟

پاسخ:

اولاً، وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ ، صرفاً احراز تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل و در فرض پذیرش تداخل، عنداالاقتضاء رأی به اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن‌ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی است و این امر به هیچ وجه به منزله صلاحیت این کمیسیون برای تشخیص موات و یا ملی بودن این اراضی نیست.

ثانیاً، وفق تبصره ۳ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۷/۴/۱۳۹۴ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی موکول به تصمیم قطعی کمیسیون رفع تداخلات است و در واقع تا زمان تعیین تکلیف موضوع در کمیسیون یادشده، رسیدگی هیأت‌های مذکور متوقف و سپس این هیأت‌ها با لحاظ رأی قطعی کمیسیون یادشده اتخاذ تصمیم می‌کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۳/۷۰۳

شماره پرونده: ۷۰۳-۲۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم به تخلیه به سبب احراز تخلف مستأجر صادر شده است؛ اما به سبب سپری شدن مدت زمان اجرا، حکم ملغی اثر شده و خواهان بار دیگر دادخواست تخلیه تقدیم دادگاه کرده است. آیا دادگاه می‌تواند به استناد محتویات پرونده قبلی با تعیین وقت رسیدگی و بدون رسیدگی مجدد، در خصوص خواسته تخلیه که همان جهت مذکور در پرونده قبلی می‌باشد، اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

اولاً، در صورت ملغی اثر شدن حکم تخلیه موضوع ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، مالک می‌تواند بار دیگر فسخ عقد اجاره و تخلیه عین مستأجره را به همان جهت تخلف سابق خواستار شود؛ زیرا حکمی که ملغی اثر شده است، دیگر واجد اعتبار امر مختومه نمی‌باشد و دادگاه در صورت طرح دعوای مجدد تخلیه مکلف به رسیدگی است. همچنین عدم اقدام موجر ظرف سه ماه و یا یک سال موضوع این ماده، به معنای انصراف وی از تخلیه عین مستأجره نبوده و باعث سقوط حق برای طرح مجدد دعوای تخلیه نمی‌شود.

ثانیاً، از آنجا که در اجرای ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، حکم تخلیه عین مستأجره با پرداخت حق کسب یا پیشه و یا تجارت صادر و قطعی شده است، با ملغی اثر شدن این حکم و طرح دعوای جدید در این زمینه، دادگاه مکلف به تعیین وقت رسیدگی و رسیدگی به دعوا و تعیین حق کسب یا پیشه و یا تجارت بر اساس قیمت روز است و در هر صورت دادگاه می‌تواند از تحقیقات صورت گرفته در پرونده قبلی استفاده و بر این اساس اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۷۰۱

شماره پرونده: ۷۰۱-۲۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در مواردی که قرارداد مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ است، آیا تعیین حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقفلی هر یک به طور جداگانه وجاهت قانونی دارد؟ با این توضیح که بعضی محاکم در زمان احراز تخلف به جهت انتقال به غیر با ارجاع امر به کارشناسی جهت تعیین حق کسب یا پیشه و یا تجارت و تعیین سرقفلی حکم به تخلیه با پرداخت نصف حق کسب یا پیشه و یا تجارت و پرداخت سرقفلی به طور کامل صادر می‌کنند. آیا این حکم و رویه صحیح است؟

پاسخ:

در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ حق سرقفلی پیش‌بینی نشده است و آنچه در این قانون آمده است، حق کسب یا پیشه و یا تجارت است؛ بنابراین، چنانچه مستأجر در زمان انعقاد قرارداد اجاره مشمول قانون یادشده، مبلغی تحت عنوان سرقفلی به موجر پرداخت کرده باشد، این مبلغ مستقل از حق کسب یا پیشه و یا تجارت قابل مطالبه نیست و تنها کارشناس هنگام تعیین حق کسب یا پیشه و یا تجارت مبلغ مزبور را نیز لحاظ می‌کند و در مواردی که وفق تبصره یک ماده ۱۹ این قانون، نصف حق کسب یا پیشه و یا تجارت حسب مورد به مستأجر یا متصرف تعلق می‌گیرد، نیز موضوع تفاوتی نمی‌کند و نصف مبلغ کل تعیین‌شده به عنوان حق کسب یا پیشه و یا تجارت در قبال تخلیه موضوع حکم قرار می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۶۸۹

شماره پرونده: ۶۸۹-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

ماده ۱۶ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ صدور حکم غیر قطعی قبول اعسار از پرداخت محکوم‌به را موجب آزادی محکوم‌علیه دانسته است؛ در حالی که ماده ۱۷ این آیین‌نامه، در فرضی که محکوم‌به بر اساس حکم غیر قطعی تقسیط شده است، آزادی محکوم‌علیه را منوط به پرداخت قسط مقرر دانسته است؛ از این رو برخی معتقدند ماده ۱۶ آیین‌نامه یادشده مربوط به فرضی است که حکم بر اعسار کلی محکوم‌علیه صادر می‌شود؛ اما چنانچه محکوم‌به تقسیط شده باشد؛ هرچند حکم به مرحله قطعیت نرسیده باشد، محکوم‌علیه به موجب ماده ۱۷ آیین‌نامه در صورتی آزاد می‌شود که قسطی که بر اساس رأی بدوی موعد آن رسیده باشد را پرداخت کند و در صورت عدم پرداخت، محکوم‌علیه آزاد نخواهد شد. در مقابل، برخی دیگر معتقدند با صدور حکم تقسیط، عدم تمکن محکوم‌علیه از پرداخت یکجای محکوم‌به از سوی دادگاه بدوی احراز شده و حکم تقسیط نیز به نوعی حکم قبول اعسار محسوب می‌شود؛ لذا با توجه به اطلاق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۱۶ آیین‌نامه این قانون محکوم‌علیه باید بلافاصله آزاد شود.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته و اختلاف نظر موجود، خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنین مستفاد است که با صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم‌به در خصوص محکومیت‌های مالی موضوع ماده ۲۲ این قانون؛ از جمله دیه و رد مال؛ به جز جزای نقدی که مطابق مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود؛ موجب قانونی برای صدور قرار تأمین نمیباشد و چنانچه محکوم علیه زندانی باشد، باید بلافاصله آزاد شود؛ اما در صورتی که به موجب حکم دادگاه، محکوم‌علیه باید مبلغی را به عنوان پیش‌پرداخت، در ابتدا پرداخت کند، در واقع به میزان این مبلغ حکم اعسار صادر نشده است و به منزله استمرار دستور قبلی دادگاه در بازداشت محکوم‌علیه به لحاظ امتناع از پرداخت محکوم‌به است؛ حکم مقرر در مواد ۱۶ و ۱۷ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ نیز بر همین اساس تنظیم شده است و بین این دو مقرره تعارضی از این حیث نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۳/۶۸۱

شماره پرونده: ۶۸۱-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خواسته‌های متعدد مرتبط در یک دادخواست مطرح شود و رسیدگی به برخی خواسته‌ها در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه صلح باشد، خواهشمند است در خصوص نحوه رسیدگی در مرجع واحد و یا تفکیک دعاوی و ارسال نزد مرجع ذی‌صلاح اعلام نظر فرمایید. آیا در فرض طرح اولیه پرونده در دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه صلح حکم قضیه تفاوتی دارد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

ثانیاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. طرح ابتدایی پرونده در دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح تفاوتی در نتیجه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۳/۶۵۹

شماره پرونده: ۶۵۹-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در دعوایی اخطاریه‌های راجع به وقت رسیدگی، تعیین کارشناسی، ابلاغ نظر کارشناس و در نهایت رأی حضوری صادره برای حساب کاربری خوانده ارسال می‌شود؛ اما این اخطاریه‌ها رؤیت نمی‌شود.

پس از قطعیت رأی و صدور اجراییه، محکوم‌علیه با واخواهی از رأی صادره، مدعی است رأی باید به نحو غیابی صادر می‌شد. خواهشمند است در خصوص حضوری یا غیابی بودن رأی در چنین فرضی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و کافی دانستن صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی اجراییه برای ابلاغ اوراق قضایی و با لحاظ ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه و ابلاغ تلقی کردن وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ و ترتب آثار ابلاغ واقعی در صورت رؤیت اوراق قضایی در این سامانه و همچنین با لحاظ حکم مقرر در ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در فرض سؤال، در صورت مشاهده ابلاغیه توسط مخاطب، احکام مربوط به ابلاغ واقعی و اطلاع از رأی جاری می‌شود؛ اما در صورت عدم مشاهده اوراق قضایی در سامانه، امر ابلاغ، قانونی محسوب می‌شود و مشمول احکام قانونی مترتب بر این شیوه ابلاغ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۳/۶۵۴

شماره پرونده: ۶۵۴-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به اینکه طبق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ جهت تحقق رکن مادی بزه خیانت در امانت، ارتکاب رفتارهای چهارگانه «تصاحب»، «مفقودی»، «تلف» و «استعمال» نسبت به مال سپرده‌شده توسط مرتکب موضوعیت دارد، چنانچه فردی خودروی خود را جهت فروش و رد ثمن آن به وی در اختیار دیگری قرار دهد و فرد تحویل گیرنده خودرو را در راستای توافق صورت گرفته بفروشد؛ اما از پرداخت ثمن آن به تحویل دهنده خودداری کند و مرتکب رفتارهای چهارگانه موضوع ماده نسبت به ثمن شود، حال در یک نظریه سپردنی نسبت به ثمن به مرتکب صورت نگرفته تا مشمول ماده شود و در نظریه دیگر ثمن بدل خودرو تحویلی بوده و به نحوی سپردن نسبت به آن نیز صورت گرفته و قسمتی از توافق رد آن بوده و ارکان جرم محقق است؛ لذا مستدعی است نظریه مشورتی آن اداره کل در خصوص شمول موضوع از مصادیق بزه خیانت در امانت اعلام شود.

پاسخ:

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از واژه «سپردن» برای تحقق جرم خیانت در امانت استفاده نکرده است؛ بلکه فعل مجهول «داده شده» را به کار برده است که «سپردن» فرد اجلای آن است؛ در نتیجه آنچه مد نظر قانونگذار بوده است وجود رابطه امانی به هر طریق؛ اعم از قراردادی یا قانونی یا عرفی است و هر زمان که به تشخیص مرجع قضایی این رابطه بین طرفین احراز شد، با تحقق دیگر شرایط قانونی مقرر در ماده یادشده، جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد؛ بنابراین در فرض سؤال که فردی اختیار فروش خودرو و اخذ ثمن را به دیگری داده است، در واقع وی وکیل در فروش خودرو و اخذ ثمن محسوب می‌شود و ید وی نسبت به خودرو و نیز اخذ ثمن حاصل از فروش آن، ید امانی است و چنانچه پس از فروش و اخذ ثمن با وجود مطالبه مالک، ثمن آن را پس ندهد با تحقق سایر شرایط مقرر در ماده ۶۷۴ قانون یادشده، مورد از مصادیق جرم خیانت در امانت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۳/۶۵۰

شماره پرونده: ۶۵۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به اینکه حسب ماده ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری شروع به رسیدگی در دادگاه‌های کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن انجام می‌شود؛ مگر در جرایمی که مطابق قانون به طور مستقیم در آن دادگاه مطرح می‌شود، حال به عنوان مثال چنانچه در پرونده قتل یا سرقت مسلحانه در شب (موضوع ماده ۶۵۴ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵) دادسرا قرار منع تعقیب صادر کرده و به آن قرار اعتراض شده باشد و دادگاه کیفری یک در مقام رسیدگی به اعتراض، قرار منع تعقیب صادره را نقض و پرونده را جهت اقدامات بعدی به دادسرا اعاده نماید، آیا با توجه به صدر ماده ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادسرا می‌بایست نسبت به صدور کیفرخواست اقدام نماید و یا اینکه به صرف تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع و تأمین، دادسرا در صدور کیفرخواست با تکلیفی مواجه نیست؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به صراحت اعلام داشته در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه (کیفری یک یا دو)، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال کند و نیز با لحاظ ماده ۳۳۵ این قانون که یکی از جهات شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری را صدور «قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه» در ردیف جهات دیگر مانند کیفرخواست دادستان ذکر کرده است و همچنین با عنایت به ماده ۴۰۵ این قانون، در فرض سؤال، موجب قانونی جهت تکلیف دادستان به صدور کیفرخواست با فرض صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه کیفری یک وجود ندارد. همچنین مقررات مواد ۲۷۶ و ۳۳۵ قانون فوق‌الذکر، تعارضی با بند «الف» ماده ۳۵۹ و ماده ۳۸۲ ندارد؛ زیرا مقررات مواد اخیرالذکر مفروض بر صدور کیفرخواست یا طرح ادعای شفاهی از سوی دادستان است و به معنای عدم استماع اظهارات دادستان یا نماینده وی در جلسه رسیدگی به ترتیب مقرر در قانون در مواردی نیست که در اجرای ماده ۲۷۶ قانون یادشده، پرونده امر در دادگاه مطرح می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۶۴۳

شماره پرونده: ۶۴۳-۱۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- آیا مطالبه اجرت و دستمزد از سوی قیم (وفق ماده ۱۲۴۶ قانون مدنی و ماده ۹۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹) و امین اموال غائب (وفق ماده ۱۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹) از دادگاه نیازمند تقدیم دادخواست از سوی قیم است و یا از آنجا که امور مربوط به قیمومت از امور حسبیه است و در غالب موارد جنبه ترافعی ندارد، نیازی به اقامه دعوا نبوده و صرف ارائه درخواست به دادگاه کفایت می‌کند؟ آیا این امر مستلزم استعفای قیم یا امین اموال از سمت خود می‌باشد؟

۲- در مواردی که معرفی فرد منتسب به حجر برای انجام معاینات بالینی توسط اداره پزشکی قانونی به لحاظ عدم همکاری بستگان و نزدیکان محجور و مقاومت فرد منتسب به حجر مقدور نباشد و بیم تبانی و انتقال و تضییع حقوق و اموال محجور وجود داشته باشد، آیا می‌توان دستوری خطاب به مراجع انتظامی برای همراهی آنان با مددکاران اورژانس اجتماعی جهت ورود به محل سکونت محجور و ملاحظه اوضاع و احوال وی و اعزام به پزشکی قانونی صادر کرد؟ با توجه به سکوت قانون مدنی، قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص موضوع، آیا می‌توان از مقررات مربوط در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص اخذ ملاک کرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، تعیین میزان حق‌الزحمه قیم از وظایف دادگاه صالح می‌باشد که اقدام به نصب قیم نموده است و با توجه به کمیت و کیفیت خدمات قیم و عایدی مولی‌علیه، میزان حق‌الزحمه در صورت لزوم با جلب نظر کارشناس تعیین می‌شود. (ماده ۱۲۴۶ قانون مدنی و ماده ۹۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹)

ثانیاً، در مواردی که دادگاه باید رأساً یا به درخواست ذی‌نفع حق‌الزحمه تعیین کند؛ اما اقدام نکرده است، به درخواست ذی‌نفع (در فرض سؤال قیم) دادگاه میزان حق‌الزحمه را تعیین می‌کند و در چنین فرضی تقدیم دادخواست منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، استعفای قیم از سمت خود مربوط به مواردی است که بخواهد دعوای حقوقی علیه محجور مطرح کند و در واقع، وی را طرف دعوای خود قرار دهد؛ بر این اساس، مطالبه حق‌الزحمه قیمومت از سوی قیم، منوط به استعفای وی از سمت قیمومت نمی‌باشد.

۲- با توجه به مقررات مذکور در قانون مدنی و قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در باب وظایف و اختیارات دادستان، دادستان می تواند با اختیار حاصل از مقررات قانونی، در مواردی که بستگان شخصی که ادعای حجر او شده است، از معاینه پزشکی وی ممانعت می‌کنند، اقدامات لازم را برای انجام تشریفات مربوط به معاینه به عمل آورد و در صورت لزوم، دستور ورود به محل حضور فرد منتسب به حجر و معرفی وی به پزشک قانونی را صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۳/۶۴۱

شماره پرونده: ۶۴۱-۲/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

نظر به اینکه وفق تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۲) ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صورتی که همراه با خواسته احراز وقوع تخلف از اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف موضوع این ماده از سوی واحدهای دولتی یا دستگاه‌های مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده یادشده و یا مأموران واحدها باشد، در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته است، آیا در رسیدگی به خواسته‌های مطالبه خسارت رعایت اصول و مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با لحاظ ماده ۱۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله از حیث اخذ هزینه دادرسی با لحاظ مالی بودن دعوای مطالبه خسارت و یا تقویم خواسته الزامی است؟ و یا آنکه با لحاظ ماده ۱۹ قانون صدرالذکر صرف پرداخت هزینه دادرسی مقرر در این ماده برای رسیدگی به موضوع کفایت می‌کند؟

پاسخ:

از آنجا که ماده ۱۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً موارد مسکوت در این قانون را به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ارجاع داده است و با عنایت به اینکه مقنن به موجب ماده ۱۹ قانون صدرالذکر به نحو اطلاق و صرف‌نظر از نوع و میزان خواسته و بهای آن، هزینه دادرسی در شعب بدوی و تجدید نظر دیوان عدالت اداری را به مبلغ مشخصی تعیین کرده است و همچنین با عنایت به اینکه وفق ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دریافت هر گونه وجهی غیر از موارد مصرح قانونی ممنوع است؛ لذا در فرض سؤال هزینه دادرسی مطالبه خسارت موضوع تبصره یک ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مشمول حکم مقرر در ماده ۱۹ این قانون است و از شمول ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۷۹ و بندهای مرتبط از ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۳/۶۳۹

شماره پرونده: ۶۳۹-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده‌ای زوج به تحویل تعدادی مسکوکات طلا بابت مهریه محکوم شده در واحد اجرای احکام با توجه به اینکه محکوم علیه، پزشک است، حقوق و مزایای وی توقیف شده است؛ از آنجا که حقوق و مزایای مندرج در فیش حقوقی مبلغ مشخصی بوده و در اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یک چهارم از آن توقیف شده است؛ اما مبلغ ماهیانه دریافتی بابت کارانه از دانشگاه علوم پزشکی بر اساس میزان خدمت در بیمارستان‌های تحت نظارت آن دانشگاه متفاوت است؛ آیا می‌توان ماده ۹۶ یادشده را نسبت به این مبالغ نیز اعمال کرد؟

آیا کارانه دریافتی جزء مزایا محسوب می‌شود و حسب مورد باید به میزان یک سوم یا یک چهارم از آن کسر شود و یا جزء درآمد محسوب می‌شود و تمامی آن به عنوان اموال بلامعارض قابل توقیف است؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی‌که حکم به پرداخت تعدادی سکه طلا صادر شده باشد، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است. در صورتی‌که از اجرای حکم امتناع کند و از دارایی‌های محکوم‌علیه نیز نتوان محکوم‌به را به صورت سکه وصول نمود، معادل قیمت سکه‌ها از دیگر اموال وی توقیف می‌شود و به فروش می‌رسد و در این حالت، تا زمانی‌که معادل قیمت سکه‌ها به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲).

ثانیاً، در فرض سؤال، اعمال ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به منظور استیفای تدریجی محکوم‌به (مهریه زوجه) و کسر حقوق و مزایای محکوم‌علیه به معنای تقسیط محکوم‌به نیست و از آن‌جا که استیفای محکوم‌به از محل حقوق و مزایای محکوم‌علیه مدتی به طول می‌انجامد، تقویم مسکوکات طلا تنها برای همان زمان تقویم ملاک است و هرگاه متعاقباً قیمت مسکوکات طلا افزایش یابد، از آن‌جا که تکلیف زوج به پرداخت عین مسکوکات همچنان به قوت خود باقی است، قیمت روز پرداخت ملاک است و تقویم اولیه به معنای توافق بر پرداخت قیمت نیست؛ مگر آن‌که خلاف آن برای دادگاه احراز شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، کل پرداختی‌های به کارمند نظیر پاداش پایان خدمت که در زمان بازنشستگی به بازنشستگان تعلق می‌گیرد و نیز وجوه اضافه‌کار، تشویقی، عیدی، کارانه و حق مأموریت و به طور کلی مزایایی که به طور مستمر به کارمند پرداخت نمی‌شود، غیر از حقوق و مزایای مستمر بوده و مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ راجع به ممنوعیت توقیف و کسر بیش از ربع یا ثلث از حقوق و مزایا جهت استیفاء محکوم‌به شامل آن‌ها نبوده و فقط ناظر به حقوق و مزایای مستمر کارمند است؛ بنابراین، می‌توان از محل پرداخت‌های غیر مستمر و بدون محدودیت موضوع ماده ۹۶ یادشده، محکوم‌به را استیفاء کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۶۳۷

شماره پرونده: ۶۳۷-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، خواهشمند است اعلام فرمایید، آیا منظور از «دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال» فقط آن دسته از دعاوی است که عین خواسته تا مبلغ یک میلیارد ریال است و یا آنکه همچنین دعاوی که ارزش و بهای خواسته تا یک میلیارد ریال تقویم شده باشد را در بر می‌گیرد و این دعاوی نیز در صلاحیت دادگاه صلح است؟

پاسخ:

عبارت «دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال» به شرح مذکور در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ اطلاق دارد و اعم از آن است که عین خواسته تا این نصاب باشد و یا آنکه ارزش و بهای آن تا این مبلغ تقویم شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۳/۶۳۶

شماره پرونده: ۶۳۶-۲۱۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه در دعوای مطالبه مهریه وجه نقد به نرخ روز، در صورت محاسبه به نرخ روز، میزان مهریه بیش از نصاب یک میلیارد ریال داخل در صلاحیت دادگاه صلح باشد، آیا این دعوا در صلاحیت آن دادگاه است یا دادگاه عمومی حقوقی صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند ۳ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به دعوای مطالبه مهریه تا نصاب مقرر در بند یک این ماده، در صورتی در صلاحیت دادگاه صلح است که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نباشد؛ بنابراین دادگاه صلح در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که پرونده طلاق در جریان رسیدگی نباشد.

ثانیاً، در دعوای مطالبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره (الحاقی۱۳۷۶) ماده ۱۰۸۲ قانونی مدنی ملاک و معیار صلاحیت دادگاه صلح، مهریه به نرخ روز می‌باشد؛ بنابراین چنانچه مبلغ مهریه با لحاظ تبصره یادشده بیش از نصاب یک میلیارد ریال موضوع بند یک ماده ۱۲ مذکور باشد، رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۳/۶۳۵

شماره پرونده: ۶۳۵-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده‌هایی که پیمانکاران، علیه ادارات و سازمان‌های دولتی دعوای مطالبه وجه و خسارت تأخیر تأدیه مطرح می‌کنند، با توجه به قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت قانونی جهت پرداخت محکوم‌به (یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم)، آیا خسارت تأخیر تأدیه در این مهلت قانونی محاسبه می‌شود و قابل مطالبه است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن زمانی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، چنانچه مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، لذا پرداخت محکوم‌به در مهلت مقرر در ماده واحده مذکور مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیست و ضمان خسارت وارده بر محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵، محاسبه و صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۳/۶۲۲

شماره پرونده: ۶۲۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به احکام قانونی راجع به تعدد جرایم و مجازات‌ها و بویژه حکم مقرر در بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، اگر یک نفر به اتهامی مانند ارتشاء هم به جزای نقدی درجه ۴ و هم به تحمل حبس درجه ۵ یا ۶ محکوم شود، در این صورت آیا هر دو کیفر قابل اجرا هستند و یا اینکه جزای نقدی که از درجه بالاتر است، باید اجرا و حبس منتفی شود؟

پاسخ:

مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات و آن هم شدیدترین مجازات در میان آن‌ها تعیین می‌شود؛ لذا اگر موضوع سؤال ناظر بر ارتکاب چند جرم ارتشاء باشد، بر اساس بند «الف» ماده یادشده فقط یک مجازات تعیین می‌شود (مجازات مربوط به جرم ارتشایی که قانوناً دارای مجازات شدید نسبت به سایر جرایم ارتکابی است). بدیهی است در مواردی که مجازات قانونی جرمی متعدد است؛ مانند جرم ارتشاء دادگاه باید همه انواع مجازات‌ها را در حکم تعیین کند؛ زیرا مجموع آن‌ها (مجازات‌های متعدد) مجازات قانونی جرم است و در این‌صورت کل مجازات‌های تعیین‌شده به عنوان «مجازات اشد» قابل اجرا است؛ به عبارت دیگر در تعدد جرایم تعزیری مشابه (غیر مختلف) مجازاتی که بر اساس بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تعیین می شود در واقع همان مجازات اشد موضوع بند «ث» این ماده می‌باشد و در صورتی که این مجازات تعیین‌شده با توجه به عنصر قانونی جرم مجموعه‌ای از چند نوع مجازات باشد، همه آن‌ها به عنوان «مجازات اشد» قابل اجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۳/۶۱۷

شماره پرونده: ۶۱۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در ارتباط با ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری:

۱- آیا در بررسی ادله جدید از سوی دادستان، صرفاً ارزیابی ادله و ارزش قضایی ادله تحمیل شده مدنظر است یا می‌توان در صورت ترسیم و تکمیل ارزش قضایی ادله‌ای که در گذشته مطرح بوده است، این ادله را مبنای تصمیم قرار داد؟

۲- در برخی موارد، ادله ارائه شده مانند شهود یا سایر ادله اموری است که در مرجع انتظامی ارائه شده و در آن مرجع مبادرت به ارائه توضیحات یا انجام استعلام از ادارات مختلف نموده؛ اما آن شهود یا سایر ادله از ناحیه مقام قضایی رسیدگی‌کننده به‌رغم ارائه و وجود در پرونده مورد ارزیابی و بررسی قرار نگرفته و در نهایت در قرار نهایی نیز به آنها اشاره‌ای شده است؛ در صورت ارائه مجدد آن دلایل تحت عنوان دلیل جدید، آیا با مفهوم دلیل جدید مقنن در ماده ۲۷۸ منطبق می‌باشد؟

پاسخ:

۱ و ۲- مستنبط از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده و پس از آن دلیل جدیدی علیه متهم کشف شود، دادستان باید احراز کند: اولاً، آنچه که با نام «دلیل» کشف و ارائه شده است از اعتبار کافی و مؤثر به عنوان «دلیل» برخوردار است.

ثانیاً، این دلیل در جریان تحقیقات مقدماتی دادسرا که به صدور قرار منع تعقیب منتهی شده است مورد رسیدگی قضایی قرار نگرفته است. با احراز این دو امر، برای یک بار دیگر با نظر دادستان تعقیب آغاز می‌شود و اگر قرار منع تعقیب در دادگاه قطعی شده باشد، پس از تأیید و درخواست دادستان و تجویز دادگاه، متهم مجدداً تعقیب می‌شود. در این راستا ارزیابی دلیل یا ادله جدید و بررسی میزان تأثیر این ادله در انتساب اتهام به متهم با دادگاه صالح رسیدگی‌کننده است. بدیهی است صرف اعلام شاکی مبنی بر معرفی گواه، برای دادستان تکلیفی ایجاد نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۴

۷/۱۴۰۳/۶۱۴

شماره پرونده: ۶۱۴-۱۹۲-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه در راستای تعیین نوعیت ملک واقع در حریم قانونی شهر، کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی ملک را موات اعلام کند و ذی‌نفع با رعایت مواعد مذکور در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعیین مهلت اعتراض به نظریه وزارت مسکن و شهرسازی موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۰ در مرجع قضایی صالح به این نظریه اعتراض کند و حکم قطعی دایر بر ابطال رأی موات صادر شود، با توجه به ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰، چنانچه در محدوده مورد نظر عملیات آماده‌سازی انجام و به مردم تخصیص داده شده و در آن مستحدثاتی ایجاد شده باشد، آیا ماده واحده یادشده نسبت به اراضی که پس از تصویب این قانون مورد تملک اداره کل راه و شهرسازی قرار گرفته و به اشخاص واگذار شده است نیز تسری دارد؟ در صورت تسری قانون، آیا مالک می‌تواند قیمت روز ملک را بدون در نظر گرفتن ارزش ناشی از ورود زمین در طرح مطالبه کند و یا آنکه می‌تواند ارزش روز ملک را با لحاظ ارزش افزوده ناشی از طرح و عملیات آماده‌سازی مطالبه کند و در صورت عدم تسری قانون اخیرالذکر، نحوه ارزیابی به چه صورتی خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، مقررات راجع به ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره اراضی است که پیش از تصویب این قانون تحت عناوین «الف» و «ب» مقرر در ماده واحده توسط دولت و نهادها تملک یا شروع به تملک گردیده و به مردم واگذار شده و در اختیار آنها قرار گرفته و احداث بنا صورت گرفته است و یا توسط وزارت راه و شهرسازی عملیات آماده‌سازی در آنها انجام گرفته؛ اما به مردم تخصیص داده نشده است؛ بنابراین به اراضی که پس از تصویب این قانون توسط دولت و نهادهای موضوع این ماده واحده تملک و به اشخاص واگذار شده است، شمول و تسری ندارد.

ثانیاً، چنانچه اراضی و املاک بدون رعایت مقررات قانونی حاکم تصرف شده باشد، از اطلاق ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خروج موضوعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دارد و موضوع تابع عمومات حاکم بر غصب است و بر این اساس، چنانچه رد عین ممکن نباشد، در اجرای مواد ۳۱۱ و ۳۱۶ قانون مدنی و به سبب حاکمیت اصل جبران کامل زیان، مالک مستحق قیمت زمان پرداخت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۳/۵۹۰

شماره پرونده: ۵۹۰-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

مطابق تبصره ۲ ذیل ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، «در صورتی که مطالبات قطعی شده شهرداری از اشخاص حقیقی و حقوقی مستند به اسناد قطعی و بیش از یک میلیارد ریال باشد، پس از طی مراحل قانونی، مطالبات مذکور در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم‌الاجرا بوده و طبق مقررات مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی عمل می‌شود.»

در این خصوص معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها به موجب مکاتبه‌ای اعلام داشته است: مقصود از «کلمه جرایم»، جرایم متعلق به عوارض و بهای خدمات می‌باشد و ارتباطی با جرایم کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ندارد؛ لذا پس از قطعی شدن و طی مراحل قانونی از الزامات احکام اسناد لازم‌الاجرا می‌باشند و از این حیث به استناد تبصره یک ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و ماده ۷۷ قانون شهرداری، جرایم موضوع ماده ۱۰۰ قانون اخیرالذکر قابل طرح در کمیسیون موضوع ماده ۷۷ این قانون نیست؛ بنابراین، اینگونه مطالبات را نمی‌توان جزء مطالبات موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ دانست. بنابر مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص شمول جرایم کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به مطالبات شهرداری موضوع تبصره ۲ ذیل ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، منظور از «مطالبات قطعی شده» در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، «عوارض و بهای خدمات» موضوع ماده ۲ این قانون است که تمامی تشریفات قانونی مربوط به روند اجرایی آن در مطالبه؛ مانند ابلاغ و اعتراض و رسیدگی به اعتراض و صدور و قطعیت رأی را سپری کرده باشد.

ثانیاً، صرف نظر از مسامحه مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، مقصود از اسناد قطعی، قبوض و اسناد مربوط به مطالبات شهرداری بابت عوارض و بهای خدمات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است که موعد اعتراض نسبت به آن سپری شده و یا توسط مرجع صالح به مطالبات موضوع سند رسیدگی و مطالبات مذکور احراز شده است.

ثالثاً، عناوین جریمه تخلفات ساختمانی و عوارض متمایز و متفاوت هستند. در واقع جریمه به عنوان مجازات تخلف ساختمانی توسط کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی تعیین و وصول می شود؛ در حالی که عوارض از مقوله حقوق دیوانی به شمار می‌رود؛ بدون آن‌که تخلفی صورت گرفته باشد. همچنان که ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، به نحو اطلاق تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی که در محدوده و حریم شهر و محدوده روستا ساکن هستند و یا به نوعی از خدمات شهری و روستایی بهره می‌برند را مکلف به پرداخت عوارض و بهای خدمات شهرداری و دهیاری‌ها دانسته است؛ همچنین مواد یک و ۲ دستورالعمل اجرایی موضوع تبصره (۱) ماده (۲) قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها به شماره ۲۰۳۷۲۶ مورخ ۱۴۰۱/۹/۳۰ وزیر کشور، عوارض محلی و بهای خدمات موضوع این قانون را تعریف و شرایط تنظیم این عناوین را مقرر کرده است. بر این اساس، جرایم تعیین‌شده از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مشموی حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ قرار نمی‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۳/۵۷۲

شماره پرونده: ۵۷۲-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست بابت عنوان اتهامی تخریب عمدی صادر شده است؛ اما دادگاه بدوی به استناد ماده ۲۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رفتار متهم را با دو عنوان کیفری تخریب عمدی و سرقت منطبق دانسته و بابت هر دو اتهام رأی بر محکومیت متهم صادر کرده است. در خصوص این فرض، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا دادگاه کیفری دو می‌تواند برخلاف مفاد کیفرخواست اتهامات متهم را افزایش دهد و بر مبنای تعدد عناوین اتهامی اتخاذ تصمیم کند؟

ثانیاً، در صورت منفی بودن پاسخ، آیا در اجرای تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا وظیفه دادگاه تجدیدنظر صرفاً رأی بر نقض و بی‌اعتباری دادنامه تجدیدنظرخواسته در خصوص اتهام سرقت می‌باشد و یا آنکه افزون بر نقض و بی‌اعتباری آن، مکلف به صدور رأی بر برائت یا منع تعقیب نیز می‌باشد؟

پاسخ:

از مواد ۲۸۰، ۳۵۹، ۳۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که دادگاه کیفری نمی‌تواند رفتاری را که اساساً دادسرا در مورد آن تحقیقات مقدماتی به عمل نیاورده است؛ حتی با فرض وقوع، به متهم تفهیم و به آن رسیدگی کند؛ بر این اساس چنانچه دادگاه کیفری ۲ برخلاف این ترتیب رفتار کند و پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح شود، این دادگاه باید با نقض دادنامه مورد تجدید نظرخواهی، دستور ارسال پرونده به دادسرا جهت انجام تحقیقات مقدماتی و اتخاذ تصمیم قانونی را صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۳/۵۵۹

شماره پرونده: ۵۵۹-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا انتخاب شورا به عنوان داور، امری امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

از آنجا که حدود وظایف و اختیارات شوراهای حل اختلاف به موجب قانون تعیین شده است و به‌رغم تجویز داوری شوراها در ماده ۴۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در قانون اخیرالتصویب (قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) در این خصوص ذکری به میان نیامده است، در حال حاضر نمی‌توان شوراهای حل اختلاف را به عنوان داور تعیین کرد. بدیهی است تعیین اعضا و کارکنان شوراهای حل اختلاف به عنوان داور با رعایت عمومات و مقررات حاکم با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۴

۷/۱۴۰۳/۵۵۸

شماره پرونده: ۵۵۸-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به قطعیت احکام مالی دادگاه صلح تا نصاب پانصد میلیون ریال، آیا این احکام قابل فرجام‌خواهی است و یا آنکه صرفاً احکام بیش از پانصد میلیون ریال قابل فرجام‌خواهی است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که وفق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است» و با عنایت به حکم صدر ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که آراء دادگاه‌های بدوی را که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعیت یافته است، قابل فرجام‌خواهی دانسته است و با لحاظ تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون صدرالذکر، آراء دادگاه‌های صلح فقط نسبت به خواسته بیش از پانصد میلیون ریال که به جهت عدم تجدید نظرخواهی قطعیت یافته‌اند، قابل فرجام‌خواهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۴

۷/۱۴۰۳/۵۲۹

شماره پرونده: ۵۲۹-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

الف- با عنایت به حق محکوم‌علیه در خصوص طرح دعوای تعدیل اقساط آراء اعسار از پرداخت محکوم‌به، وفق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در مواردی که با گذشت زمان، تمامی اقساط رأی قطعی اعسار اولیه حال شده است و محکوم‌علیه پس از حال شدن تمامی اقساط معوق، دعوای تعدیل اقساط را مطرح کرده است؛ مانند آن‌که حکم به پرداخت محکوم‌به در پنج قسط ظرف پنج ماه متوالی صادر شده است و محکوم‌علیه پس از گذشت یک سال از قطعیت رأی اعسار و عدم پرداخت اقساط معوق، دعوای تعدیل اقساط را مطرح کرده است، از آنجا که در چنین فرضی تمامی اقساط حکم اعسار اولیه بدون اجرا حال شده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، تکلیف دادگاه در رسیدگی به دعوای تعدیل چیست؟

ثانیاً، در صورت پذیرش و صدور حکم به تعدیل اقساط، اثر اجرایی این حکم نسبت به رأی اعسار اولیه چگونه است؟ آیا رأی تعدیل به منزله نادیده گرفتن رأی سابق اعسار بوده و رأی سابق را بی‌اثر می‌کند؟

ثالثاً، در صورت صدور رأی بر تعدیل اقساط و عدم تعیین تکلیف در خصوص رأی اعسار قبلی، با توجه به حال شدن اقساط دادنامه اعسار سابق، آیا محکوم‌علیه با پرداخت پیش‌قسط رأی تعدیل و بدون تعیین تکلیف و تعدیل اقساط معوق حکم اعسار اولیه از زندان آزاد می‌شود و یا آن‌که دادگاه مکلف است در رأی تعدیل در خصوص اقساط معوق نیز تعیین تکلیف کند؟

رابعاً، آیا اثر آراء راجع به تعدیل اقساط نسبت به گذشته است و یا اینکه ناظر بر آینده است؟

ب- به موجب ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸: «در مواردی که محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های مالی متعدد باشد، باید برای هر یک از محکومیت‌ها، دادخواست اعسار جداگانه تقدیم نماید، مگر در مورد محکومیت‌هایی که محکوم‌له آن واحد است، که در این صورت صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم‌به، نسبت به احکام دیگر بین آن دو شخص نیز جاری خواهد بود» با عنایت به ذیل این ماده خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، در مواردی که خواهان و خوانده واحد، دارای پرونده‌های متعدد هستند و محکوم‌علیه در خصوص هر یک از محکومیت‌ها دعوای اعسار مطرح می‌کند، پس از رسیدگی به ادعای اعسار در یکی از پرونده‌ها تصمیم دادگاه نسبت به دعوای اعسار بعدی چگونه خواهد بود؟

ثانیاً، در مرحله اجرای احکام، آیا صرف پرداخت پیش‌قسط اولین حکم اعسار به آزادی محکوم‌علیه منجر می‌شود، پس از آزادی محکوم‌علیه تکلیف اجرای احکام در خصوص اجرای دیگر محکومیت‌ها چیست؟ ترتیب اجرای احکام اعسار موضوع محکومیت‌های متعدد چگونه است؟

ثالثاً، با توجه به تفاوت میزان محکوم‌به دادنامه‌های مختلف، تسری رأی اعسار به دیگر محکومیت‌ها از حیث میزان پیش‌قسط و تعداد اقساط چگونه است؟

رابعاً، در صورتی که دعوای اعسار هر یک از پرونده‌ها به صورت مجزا مطرح شود و اعسار محکوم‌علیه در بعضی پرونده ها مورد پذیرش قرار گیرد و برخی شعب رسیدگی‌کننده نیز حکم بر رد دعوای اعسار صادر کنند، حکم چگونه اجرا می‌شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکوم‌علیه را بررسی می‌کند و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر می‌کند و علی‌الاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به اقساط ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمی‌تواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی کرده و راجع به آن رأی صادر کند؛ بنابراین نسبت به زمان گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسؤولیت محکوم‌علیه نیز استصحاب می‌شود.

ثانیاً، هرچند مفروض آن است که دادگاه در زمان صدور حکم به تقسیط محکوم‌به، توانایی محکوم‌علیه مبنی بر پرداخت اقساط را احراز کرده است و در فرض عدم پرداخت اقساط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؛ اما از آنجا که ایسار و اعسار اشخاص امری متغیر است و مؤلفه‌های متعددی از جمله تورم بر آن اثرگذار می‌باشد؛ در فرض سؤال و در صورت طرح دعوای تعدیل اقساط از سوی محکوم‌علیه، دادگاه می‌تواند در رأی خود در خصوص درخواست محکوم‌علیه مبنی بر تعدیل اقساط معوق پرداخت‌نشده نیز تعیین تکلیف کند. شایسته ذکر است این ادعا خلاف اصل و بار اثبات آن بر عهده مدعی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، بنا به مراتب پیش‌گفته، چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به دعوای تعدیل اقساط، در خصوص تعدیل اقساط معوق پرداخت‌نشده نیز تعیین تکلیف کرده باشد، با پرداخت پیش‌قسط معوق، محکوم‌علیه از زندان آزاد می‌شود؛ اما در صورت عدم تعیین تکلیف نسبت به اقساط معوق قبلی در رأی دادگاه، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ تا زمان پرداخت اقساط معوق قبلی به قوت خود باقی است.

۲- اولاً، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است؛ مگر آنکه محکوم‌علیه مدعی حدوث وضعیت جدید مالی برای خود باشد و به عبارت دیگر، تعدیل در حکم تقسیط قبلی را خواستار شود.

ثانیاً، در فرض سؤال، صرف نظر از آنکه در خصوص محکوم‌له و محکوم‌علیه واحد، نمی‌بایست احکام اعسار و تقسیط متعدد صادر می‌شد، اگر دادگاه چندین حکم تقسیط مختلف را صادر کرده باشد، چه بسا مقصود آن باشد که نسبت به هر یک از احکام محکومیت، در همان حد تقسیط‌شده، محکوم‌علیه قدرت بر پرداخت دارد و اجرای تمامی احکام تقسیط مدنظر دادگاه باشد که در این صورت مستلزم رفع ابهام از سوی دادگاه است؛ اما اگر بدون توجه به احکام تقسیط قبلی آراء بعدی صادر شده باشد، به نظر می‌رسد آخرین حکمی که در خصوص اعسار محکوم‌علیه صادر شده است، مبین آخرین وضعیت مالی وی است و علی‌الاصول باید چنین حکمی اجرا شود و در این صورت اثر این حکم نسبت به دیگر احکام بین طرفین جاری خواهد بود و پرداخت پیش‌قسط و یا نخستین قسط موضوع این پرونده، موجبات آزادی محکوم‌علیه را فراهم می‌آورد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۴

۷/۱۴۰۳/۵۲۶

شماره پرونده: ۵۲۶-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با توجه به حکم مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، خواهشمند است اعلام فرمایید کدام دعاوی در صلاحیت دادگاه صلح است؟ آیا همانند ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ صرفاً دعاوی منقول تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه صلح است یا تمامی دعاوی منقول و غیر منقول را شامل می‌شود؟

۲- در تبصره یک ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ قیمت واقعی خواسته ملاک تعیین صلاحیت بود؛ با توجه به عدم ذکر چنین قیدی در قانون مصوب ۱۴۰۳ و از آنجا که به موجب تبصره ذیل بند یک ماده ۱۲ این قانون ریاست محترم قوه قضاییه می‌تواند نصاب مذکور را هر سه سال یک بار تعدیل کند، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا قیمت واقعی خواسته ملاک تعیین صلاحیت است و یا آنکه خواهان می‌تواند ارزش خواسته را به کمتر از نصاب مقرر تعیین کند؟

۳- با توجه به تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیر منقول که فاقد سند رسمی هستند را صرفاً در صلاحیت مرجع صالح قضایی دانسته است و نظر به اینکه این تبصره ذیل ماده ۲۰ قانون در فصل سوم آمده است و در قانون جدید صلاحیت شورا صرفاً اقدامات سازشی می باشد، آیا منظور از عبارت «رسیدگی» در تبصره مذکور دادگاه صلح است یا شورای حل اختلاف؟ مقصود از مرجع صالح در این تبصره دادگاه صلح است یا دادگاه عمومی حقوقی؟

پاسخ:

۱- عبارت دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اطلاق دارد و دعاوی مالی راجع به اموال غیر منقول را نیز شامل می‌شود.

۲- با عنایت به نسخ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و عدم پیش‌بینی مقررات خاص در مورد ملاک بودن ارزش واقعی خواسته در تعیین صلاحیت دادگاه صلح و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صلاحیت دادگاه صلح نیز تابع عمومات حاکم؛ از جمله تقویم خواسته به شرح مندرج در مواد ۶۱ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- مرجع قضایی مندرج در تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعم از دادگاه صلح و دیگر مراجع قضایی است و حکم مقرر در تبصره یادشده، صرفاً در مقام استثناء کردن موارد صلاحیت شورای حل اختلاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۳/۵۰۸

شماره پرونده: ۵۰۸-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در برخی پرونده‌ها و در نتیجه رسیدگی قضایی مشخص می‌شود مال مورد وثیقه به شخصی غیر از وثیقه‌گذار تعلق دارد؛ با این توضیح که ذی‌نفع (صاحب مال اصلی) علیه وثیقه‌گذار شکایت کیفری (معرفی مال غیر به عوض مال خود) مطرح می‌کند و حکم قطعی به نفع وی صادر می‌شود. از آنجا که در چنین فرضی در خصوص ملک وثیقه، نمی‌توان اقدم قانونی انجام داد و از ملک رفع توقیف می‌شود و با عنایت به اینکه قرارهای تأمین کیفری وفق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ عمدتاً بر مبنای ضمانت تن است، به نظر می‌رسد وثیقه‌گذار باید محکوم‌علیه را در هر حال معرفی کند؛ اما با وجود رفع توقیف از ملک، آیا می‌توان به نسبت وجه‌الوثاقه از دیگر اموال وثیقه‌گذار توقیف کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ثالث مالی را به عنوان وثیقه متهم معرفی کرده است؛ اما به موجب حکم بعدی دادگاه، این مال مستحق‌للغیر درآمده است، با توجه به ملاک ماده ۷۹۱ قانون مدنی، وثیقه‌گذار باید بدل مال مورد وثیقه را از دیگر اموال خود بدهد و قید یا عدم قید این موضوع در قرار قبولی وثیقه در مسؤولیت وی تأثیری ندارد؛ بنابراین در فرض سؤال، توقیف اموال وثیقه‌گذار معادل وجه‌الوثاقه با منع قانونی مواجه نیست. بدیهی است، چنانچه وثیقه‌گذار مطابق ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری حسب مورد متهم یا محکوم‌علیه را معرفی کند، توقیف از اموال وی موضوعاً منتفی است؛ مگر آنکه مطابق مقررات مربوط قبلاً دستور ضبط وثیقه صادر شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۳/۴۸۷

شماره پرونده: ۴۸۷-۲۱۸-۱۴۰۳

استعلام:

با توجه به اینکه به موجب بند ۳ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند یک این ماده در صلاحیت دادگاه صلح است؛ اولاً، منظور از دعاوی راجع به مهریه چیست؟ آیا رسیدگی به درخواست ابطال اجراییه و عملیات اجرایی ثبتی راجع به مهریه تا نصاب مقرر در بند یک این ماده و یا اعسار از پرداخت اجراییه ثبتی در مورد مهریه و یا دعاوی با موضوع ابطال مهریه، تعیین مهریه، بذل مهریه و مانند آن در صلاحیت دادگاه صلح است؟

ثانیاً، آیا منظور از نفقه، دعاوی مربوط به نفقه زوجه است یا نفقه اقارب را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، صرف نظر از آن که تعیین مصادیق دعاوی راجع به مهریه از وظایف این اداره کل خارج می‌باشد؛ نظر به این که دعوای ابطال اجراییه غیر مالی است و صلاحیت دادگاه صلح منحصر به موارد موضوع ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ می‌باشد و مورد از موارد احصاءشده در ماده ۱۲ مذکور خارج می‌باشد؛ لذا در فرض سؤال رسیدگی به دعوای ابطال اجراییه از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

ثانیاً، به موجب بند ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی در صلاحیت دادگاه صلح است که این دادگاه نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد؛ بر این اساس و از آنجا که موارد صلاحیت دادگاه صلح احصاء شده است و با توجه به اینکه دعوای اعسار از دعاوی غیر مالی است، رسیدگی به ادعای اعسار از پرداخت مهریه موضوع اجراییه ثبتی، صرف نظر از میزان آن از صلاحیت دادگاه صلح خارج و در صلاحیت دادگاه خانواده است. شایسته ذکر است با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۸۴ مورخ ۲۶/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۸ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ و همچنین ماده ۱۶۹ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۱/۶/۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شکایت از عملیات اجرایی در هر صورت از صلاحیت مرجع قضایی خارج و در صلاحیت رئیس ثبت محل است و شکایت از دستور اجرا است که رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع قضایی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، با عنایت به اطلاق کلمه نفقه مذکور در بند ۳ ماده ۱۲ قانون صدرالذکر و با توجه به پاسخ بند اولاً، دلیلی بر استثناء شدن دعاوی مربوط به نفقه اقارب تا سقف مذکور در بند یک این ماده از صلاحیت دادگاه صلح وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۳/۴۷۹

شماره پرونده: ۴۷۹-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

۳- در صورت تسری شرایط عمومی پیمان به مناقصات شهرداری، در ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان مقصود از وزیر و یا بالاترین مقام سازمان کارفرما کدام مرجع است؟ شهردار، شورای شهر و یا وزیر کشور؟

۴- در شرایط عمومی پیمان، در صورت تأخیر کارفرما در رسیدگی و پرداخت مبلغ قطعی یا علی‌الحساب صورت وضعیت‌های موقت، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ برخی تأخیر هرچند طولانی‌مدت دستگاه کارفرما را به استناد بند ۹ ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان صرفاً موجب افزایش مدت پیمان می‌دانند؛ بدون لحاظ افزایش هزینه‌های بالاسری ناشی از افزایش مدت پیمان و بدون اعمال فهرست بهای تعدیل شده جدید و بدون خسارت تأخیر تأدیه شاخص بانک مرکزی؛ اما گروهی دیگر صورت وضعیت‌های پیمانکار را با فهرست بهای تعدیل شده جدید، به روزرسانی کرده؛ اما هزینه‌های بالاسری پروژه ناشی از طولانی شدن مدت پیمان را بر کارفرما تحمیل نمی‌کنند و بعضی دیگر نیز اعمال فهرست بهای تعدیل شده را صرفاً ناظر بر زمان انجام کار و یا ارائه صورت وضعیت پیمانکار دانسته و تأخیر غیر موجه کارفرما در رسیدگی و پرداخت را موجب استحقاق پیمانکار نسبت به خسارت تأخیر بر اساس شاخص تورم سالانه دانسته و تمامی هزینه‌های بالاسری ناشی از افزایش مدت پیمان را بر کارفرما تحمیل می‌کنند. خواهشمند است در خصوص هر یک از دیدگاه‌های یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

۳- چنانچه شهرداری در اجرای طرح عمرانی از بودجه عمومی کشور استفاده کند، با لحاظ ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱ مناقصات انجام شده توسط شهرداری مشمول شرایط عمومی پیمان است و شهردار به عنوان بالاترین مقام سازمان (کارفرما) در اجرای بند «الف» ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان اقدام می‌کند.

۴- علاوه بر این که در بند ۹ قسمت «الف» ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان، افزایش مدت پیمان در صورت تأخیر کارفرما در انجام تعهدات مالی پیش‌بینی شده است، در صورتی که مطابق بند «هـ» ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان چگونگی تعدیل مبلغ قرارداد به صورت خاص پیش بینی شده باشد، مطابق قرارداد رفتار می‌شود و در غیر این صورت، در خصوص تعدیل مبلغ قرارداد باید بر اساس لایحه قانونی راجع به اصلاح تبصره ۸۰ قانون بودجه سال ۱۳۵۶ کل کشور مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اقدام شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۴۷۱

شماره پرونده: ۴۷۱-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا چنانچه اصل حکم اجر شود اجرای احکام تکلیفی به هزینه های دادرسی مراحل بدوی وصول نشده دارد یا خیر؟ اگر تکلیفی ندارد پرونده بلااقدام باید بایگانی شود یا باید برای وصول حقوق دولتی مفتوح باشد؟

پاسخ:

همانگونه که در نظریه مشورتی شماره ۴۴۸/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۶/۱۳ به آن مرجع اعلام شده است، وصول هزینه دادرسی پس از صدور حکم، تکلیف اجرای احکام دادگاه است و نیازی به صدور اجراییه ندارد؛ اما از آنجا که که پرداخت هزینه دادرسی از سوی خواهان بدوی مستلزم اخطار برای پرداخت هزینه معین شده از سوی دادگاه است، چنانچه وی پس از اخطار هزینه را پرداخت نکند، اجرای احکام مکلف است در صورت شناسایی اموال به میزان هزینه دادرسی آن را توقیف و هزینه را وصول کند. شایسته ذکر است در قانون، ضمانت اجرای خاصی در مورد استنکاف از پرداخت هزینه یادشده پیش‌بینی نشده و اجرای احکام مکلف است در صورت شناسایی اموال، به میزان هزینه دادرسی، اموال را توقیف و هزینه را وصول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۳/۴۵۶

شماره پرونده: ۴۵۶-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

وفق بند ۲ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواهان مکلف نیست نام پدر خوانده را در دادخواست قید کند؛ اما مطابق آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴ چنانچه خوانده دارای حساب کاربری در سامانه ابلاغ الکترونیکی (ثنا) باشد، تمامی ابلاغیه‌های قضایی به این سامانه ارسال می‌شود؛ از آنجا که با عدم درج نام پدر خوانده در دادخواست تقدیمی، شناسایی خوانده در سامانه مذکور امکان‌پذیر نیست، آیا با اجرایی شدن آیین‌نامه یادشده، خواهان مکلف است نام پدر خوانده را در داد خواست تقدیمی درج کند؟ در صورت الزامی بودن درج این امر، آیا عدم درج از موارد رفع نقص دادخواست است؟

پاسخ:

شرایط شکلی دادخواست و ضمانت اجراهای عدم رعایت آن همان است که در مواد ۵۱ تا ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی شده است و مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیکی مندرج در آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴، الزامی به درج نام پدر خوانده در دادخواست ایجاد نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۴۳۹

شماره پرونده: ۴۳۹-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه در دادخواست، دو خواسته مطرح شود که یکی در صلاحیت دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی باشد، آیا باید از پرونده بدل تهیه و هر یک از خواسته‌ها در دادگاه صالح رسیدگی شود و یا آنکه به هر دو خواسته باید در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی شود؟

۲- چنانچه در پرونده‌ای، یکی از عناوین اتهامی در صلاحیت دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ باشد، آیا دادگاه کیفری ۲ باید به هر دو اتهام رسیدگی کند و یا آنکه باید از پرونده بدل تهیه شود و به هر یک از اتهامات در دادگاه صالح رسیدگی شود؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که رسیدگی به یکی از خواسته‌های مندرج در دادخواست در صلاحیت دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است، نظر به اینکه در این خصوص در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ حکمی تعیین نشده است، با توجه به صلاحیت استثنایی دادگاه صلح، موضوع ماده ۱۲ این قانون و با لحاظ ماده ۱۷ قانون مذکور در فرض ارتباط کامل بین دو دعوا (خواسته) یا وحدت منشا آنها (ذیل ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)، هر دو دعوا باید در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی شود؛ در غیر این صورت، دادگاه صلح صرفا به خواسته داخل در صلاحیت خود رسیدگی می‌کند و در خصوص خواسته دیگر، دادخواست و ضمایم را تفکیک و با تهیه بدل به صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.

۲- چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه جرم ارتکابی به برخی از آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود و با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد (ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیشگیری از عواقب و آثار بعدی؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از جمله تشکیل پرونده‌های متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام می‌شود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتکابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهم‌تر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۳/۴۳۵

شماره پرونده: ۴۳۵-۱۱۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورتی که پس از ختم عملیات تصفیه ورشکسته (شرکت تجاری) و پرداخت دیون آن به صورت کامل از طریق فروش ماشین‌آلات، مقداری اراضی باقی بماند و شرکا تحویل آن اراضی بر اساس میزان سهام خود را درخواست کنند، نحوه اجرا و تصفیه چگونه است؟ آیا اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌تواند بر فروش اراضی و تحویل وجه به شرکا اصرار کند؟ در صورتی که عقیده بر تحویل اموال باقی‌مانده به شرکا در صورت عدم اختلاف است، آیا اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌تواند به عنوان سهم صندوق (الف) هفت تا نه درصد را مطالبه کند؟

توضیح آن‌که، حکم مقرر در ماده ۵۲ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و تصویب‌نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۴ هیأت وزیران و آیین‌نامه درآمد صندوق (الف) مصوب مرداد ۱۳۱۹ مبهم است و مشخص نیست که عبارت «حاصل دارایی ورشکسته ...» برای مواردی است که دیون از دارایی بیشتر است و یا ناظر به فرضی که دارایی از دیون بیشتر باشد نیز می‌شود و مبنای صندوق (الف) مجموع دارایی شناسایی شده است؛ هر چند مازاد داشته باشد. این توضیح ضروری است برخی قضات معتقدند عبارت قانون از باب غلبه و راجع به ورشکسته‌ای است که دیون وی از میزان دارایی بیشتر است و از آنجا که اداره تصفیه امور ورشکستگی دشواری‌های شناسایی دارایی و غیره را بر عهده داشته است، میزان هفت تا نه درصد حداقل دارایی مذکور ملاک است و نه دیون؛ اما در جایی که شرکت و یا فرد تاجر، ورشکسته واقعی نیست و دارایی مازاد دارد و اداره تصفیه امور ورشکستگی زحمتی برای فروش متحمل نشده است، باید به همان میزان دارایی موجب استهلاک دیون اکتفا شود و مازاد آن به مالک ورشکسته یا سهامداران تحویل داده شود و اداره تصفیه حق‌السهمی در آن ندارد و بر این اساس، در چنین فرضی محاسبه هفت تا نه درصد برای دارایی مازاد، نوعی دارا شدن بلاجهت است.

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که پس از ختم عملیات تصفیه شرکت ورشکسته، اموالی (اراضی) باقی مانده است و شرکا متقاضی تحویل آن اراضی هستند، از مواد ۴۵۷ و ۵۱۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۴۶ و ۴۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و همچنین ملاک مواد ۲۲۴، ۲۲۵ و ۲۲۸ لایحه قانونی اصلاح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، چنین مستفاد است که وظیفه اداره تصفیه امور ورشکستگی، فروش اموال ورشکسته به میزان طلب طلبکاران و هزینه‌های مربوط و پرداخت طلب آنان است. در فرض سؤال که طلب طلبکاران پرداخت شده و شرکای شرکت متقاضی تحویل اراضی باقی مانده هستند؛ از آنجا که این اموال متعلق حق صاحبان سهام است، اداره یادشده نمی‌تواند بدون اجازه آنان اراضی را به فروش برساند و اتخاذ تصمیم در خصوص اموال باقی‌مانده با شرکا است؛ بنابراین، اداره تصفیه امور ورشکستگی باید اراضی را تحویل آنان دهد و چنانچه اراضی به نام شرکت به ثبت رسیده باشد، شرکا می‌توانند از اداره یادشده انتقال رسمی آن اراضی به طریق مقرر در اساسنامه و به نسبت سهام خود را درخواست کنند.

ثانیاً، با توجه به مواد ۵۲ و ۵۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و اطلاق ماده یک تصویب‌نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۵ هیأت وزیران و اطلاق و عموم ماده ۵۶ آیین‌نامه قانون یادشده، ملاک تعیین هزینه امور ورشکستگی کل دارایی ورشکسته است؛ زیرا با توجه به تبصره الحاقی (۱۳۲۱/۲/۳۰) به تصویب‌نامه یادشده، این هزینه برای اقداماتی است که اداره تصفیه امور ورشکستگی به منظور شناسایی اموال ورشکسته، جلوگیری از حیف و میل آن‌ها، تصدیق طلب طلبکاران، وصول مطالبات و دیگر امور مربوط انجام می‌دهد؛ اعم از اینکه دیون ورشکسته از دارایی بیشتر و یا کمتر باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۳/۳۹۵

شماره پرونده: ۳۹۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به اجرایی شدن قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با لحاظ ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و همچنین با ملاحظه نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۳۰ مورخ ۱۳۷۹/۳/۲۵ آن اداره کل، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- آرای صادر شده تابع قوانین حاکم در زمان صدور هستند؛ چنانچه بر اساس میزان خواسته، پیش از تشکیل دادگاه صلح، دعوا قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه‌های عمومی حقوقی و یا دادگاه تجدیدنظر استان باشد؛ با توجه به این‌که در زمان صدور رأی و با تشکیل دادگاه صلح دعاوی با خواسته کمتر از پانصد میلیون ریال قطعی و غیر قابل تجدیدنظرخواهی است، آیا می‌توان همچنان این آراء را قابل تجدیدنظرخواهی دانست؟

۲- مطابق ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ احکامی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال باشد، قابل فرجام‌خواهی است؛ چنانچه پیش از اجرایی شدن قانون جدید شوراهای حل اختلاف و تشکیل دادگاه‌های صلح و یا پس از آن این قسم دعاوی مطرح شوند، آیا می‌توانیم این آراء را قابل فرجام‌خواهی بدانیم؟

پاسخ:

۱-با توجه به حکم مقرر در ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر را تابع قوانین مجری در زمان صدور آنها می‌داند؛ مگر آنکه چنین قوانینی خلاف شرع شناخته شود، در فرض سؤال در صورت تشکیل دادگاه صلح، قابلیت اعتراض آراء صادره از این دادگاه تابع قانون زمان صدور است؛ اما نسبت به دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه صلح که تا تاریخ تشکیل این دادگاه‌ها در دیگر دادگاه‌ها ثبت شده است؛ از آنجا که وفق ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، همچنان در همان مرجع به این دعاوی رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌شود و با توجه به این‌که حکم تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ناظر بر قابلیت تجدیدنظر از آرای دادگاه‌های صلح است و نه دادگاه‌های عمومی حقوقی رسیدگی‌کننده به دعاوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

داخل در صلاحیت دادگاه صلح، احکام صادره از دادگاه‌های عمومی حقوقی یادشده از حیث قابلیت تجدیدنظر و فرجام تابع عمومات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

۲- با توجه به این‌که وفق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است» و با عنایت به حکم صدر ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که آراء دادگاه‌های بدوی را که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعیت یافته است، قابل فرجام‌خواهی دانسته است و با لحاظ تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون صدرالذکر، آراء دادگاه های صلح فقط نسبت به خواسته بیش از پانصد میلیون ریال که به جهت عدم تجدید نظرخواهی قطعیت یافته‌اند، قابل فرجام‌خواهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۳۸۸

شماره پرونده: ۳۸۸-۲۱۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

۱- با توجه به اینکه برخلاف قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در قانون جدید مصوب ۱۴۰۲ در خصوص تقویم خواسته به قیمت واقعی تصریحی وجود ندارد، آیا خواهان می‌تواند خواسته‌های مربوط به اموال منقول بیش از یک میلیارد ریال را به کمتر از آن، یعنی به حد نصاب صلاحیت دادگاه صلح (کمتر از یک میلیارد ریال) تقویم کند؟

۲- با توجه به اینکه مواد ۱۱ و ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ برخلاف قانون سابق، دعاوی غیر منقول را استثنا نکرده است، آیا دادگاه صلح برای رسیدگی به خواسته‌های مربوط به اموال غیر منقول که کمتر از یک میلیارد ریال تقویم شده است، صالح است؟ ۳- آیا در ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ مقصود آن است که در پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه صلح است، دادسرا باید پس از صدور کیفرخواست پرونده را به جای دادگاه کیفری ۲ نزد دادگاه صلح ارسال کند و یا آنکه به محض تشکیل دادگاه صلح، دادسرا باید از رسیدگی امتناع کند و پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه صلح را نزد این دادگاه ارسال کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، با عنایت به نسخ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و عدم پیش‌بینی مقررات خاص در مورد ملاک بودن ارزش واقعی خواسته در تعیین صلاحیت دادگاه صلح و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صلاحیت دادگاه صلح نیز تابع عمومات حاکم؛ از جمله تقویم خواسته به شرح مندرج در مواد ۶۱ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

ثانیاً، به موجب ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد»؛ بنابراین، هرگاه خواهان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بهای خواسته را کمتر از ارزش واقعی آن تقویم کرده باشد، دادگاه رأساً نمی‌تواند در این خصوص مداخله‌ای کند؛ اما در صورت اعتراض خوانده، دادگاه وفق ماده یادشده اقدام می‌کند.

۲- عبارت دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اطلاق دارد و دعاوی مالی راجع به اموال غیر منقول را نیز شامل می‌شود.

۳- به موجب بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود (قاعده اجرای فوری قانون)؛ همچنین وفق تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ جرایم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می شود؛ بر این اساس و با عنایت به صدر ماده ۱۴ قانون پیش‌گفته و صراحت ذیل ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، پرونده‌های مربوط به جرایم در صلاحیت دادگاه صلح که تا تاریخ تشکیل این دادگاه در دادسرا ثبت شده است، برای انجام تحقیقات مقدماتی و ادامه رسیدگی با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صلح ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۴

۷/۱۴۰۳/۳۱۴

شماره پرونده: ۳۱۴-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در بسیاری از دعاوی به خواسته «الزام به فک رهن» که اشخاص علیه تسهیلات‌گیرندگان اقامه می‌کنند، بانک‌ها را نیز به عنوان مرتهن طرف دعوا قرار می‌دهند. در این قبیل دعاوی دادگاه‌ها اغلب ضمن صدور حکم بر فک رهن با استدلال به این‌که دعوا متوجه بانک نمی‌باشد، در مورد بانک‌ها قرار رد دعوا صادر می‌کنند. از آن جا که با صدور قرار رد دعوا و عدم محکومیت بانک، نمی‌تواند از رأی صادره تجدیدنظرخواهی کند، پس از قطعیت رأی مورد نظر، با درخواست محکوم‌علیه اجراییه صادر و در بعضی موارد بدون تسویه مطالبات بانک از مال مرهون فک رهن می‌شود؛ در چنین فرضی از آنجا که در مورد بانک قرار رد دعوا صادر شده است، اجراییه نیز علیه بانک صادر نمی‌شود.

اولاً، در چنین وضعیتی که وثیقه بانک پرداخت‌کننده تسهیلات بدون تسویه مطالبات در اجرای حکم دادگاه فک شده است، آیا بانک می‌تواند به جهات زیر، دعوای اعتراض ثالث حکمی اقامه کند: نخست آنکه، حکم دادگاه بدون حفظ حقوق رهنی بانک صادر شده و در رأی مزبور فک رهن به تسویه مطالبات بانک مرتهن موکول نشده است.

دوم آنکه، هر چند بانک مرتهن در مراحلی از دادرسی منتهی به صدور حکم حضور داشته است؛ اما با تشخیص دادگاه مبنی بر عدم توجه دعوا به بانک و صدور قرار رد دعوا، بانک در زمره اصحاب دعوا به شرحی که در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آمده است، شناخته نشده و در نتیجه اکنون که مدعی تضییع حقوق قانونی خود است، می‌تواند دعوای اعتراض ثالث حکمی اقامه کند.

ثانیاً، چنانچه طرح دعوای اعتراض ثالث حکمی با مانع قانونی مواجه باشد، بانک مرتهنی که در شرایط فوق حقوق قانونی خود را از دست داده است، چگونه می‌تواند احقاق حق کند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که بانک جزو خواندگان دعوای الزام به فک رهن بوده؛ اما دادگاه در خصوص بانک قرار رد دعوا صادر کرده است؛ از آن جا که وفق ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدنی مصوب ۱۳۷۹، اعتراض ثالث ناظر به مواردی است که معترض طرف دعوا نباشد، بانک نمی‌تواند به عنوان معترض ثالث به حکم صادره اعتراض ثالث محاکماتی نماید.

ثانیاً، اجرای رأی بر الزام محکوم‌علیه به فک رهن به منزله نادیده گرفتن حقوق بانک نمی‌باشد و مفروض آن است که مقدمات اجرایی رأی از جمله پرداخت مطالبات بانک انجام گیرد؛ لذا در فرض سؤال که به دلیل بروز اشتباه اجرایی و بدون تسویه مطالبات بانک از مال مرهون فک رهن به عمل آمده است، به درخواست بانک از اقدامات انجام شده در خصوص فک رهن رفع اثر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۳/۲۶۸

شماره پرونده: ۲۶۸-۱۵۵-۱۴۰۳ح

ستعلام:

در خصوص شرط وجه التزام قراردادی در ایفای تعهدات پولی، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مقصود از عبارت ذیل رأی وحدت رویه یادشده که بیان نموده است «در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد معتبر و فاقد اشکال قانونی است»، کدام ماده و مقرره قانونی و یا آ ییننامه یا بخشنامه صادره است؟

۲- منظور از مقررات پولی چند درصد می‌باشد.

۳- آیا رأی وحدت رویه یادشده شامل قراردادهای اشخاص حقیقی نیز می‌شود و یا آنکه فقط ناظر بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری است؟

۴- در صورت منفی بودن پاسخ، حداکثر مبلغ وجه التزام در تعهدات پولی، چه میزان است؟ نظر آن اداره کل در خصوص وجه التزام گزاف (موضوع قانون مدنی فرانسه) در حقوق مدنی ایران چیست؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳ و ۴- اولاً، احصاء مقررات آمره و پولی مورد اشاره در رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، منظور از مقررات پولی در رأی وحدت رویه یادشده؛ مقرراتی مانند ماده ۱۷ آیین‌نامه وصول مطالبات غیر جاری مؤسسات اعتباری مصوب ۱۳۹۴/۶/۱۰ شورای پول و اعتبار است و مقصود از مقررات آمره غیر پولی نیز مقرراتی مانند ماده ۴۶ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ و جزء ۲ بند «ط» ماده ۴۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

بنا به مراتب یاد شده، هرچند مجرا بودن یا نبودن مقررات پولی در قراردادهای غیر بانکی مستلزم بررسی حکم مقرر قانونی و انطباق آن با مصداق خارجی است و تشخیص این امر بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است؛ اما قدر متیقن آن است که مقررات آمره غیر پولی؛ از جمله موارد یادشده در قراردادهای غیر بانکی نیز حاکم می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۳/۱۹۰

شماره پرونده: ۱۹۰-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

در مواردی صادرکننده چک بدون توجه به تعهد ضمنی خود برای صدور و ثبت آن در سامانه صیاد به گونه‌ای که قابل وصول بوده و تمام امتیازات چک را دارا باشد، از این امر سر باز می‌زند. با توجه به ماده ۴ (اصلاحی ۱۳۹۷) و تبصره یک ماده ۲۱ مکرر (اصلاحی ۱۴۰۰) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خواهشمند است در خصوص چنین فرضی به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، با توجه به ذیل ماده ۳ قانون صدرالذکر، آیا می‌توان این تعهد ضمنی و عرفی را در زمره مواردی تلقی کرد که صادرکننده نباید چک را به صورتی تنظیم کند که بانک به عللی از قبیل موارد مندرج یا امثال آن از پرداخت چک خودداری کند؟ زیرا حسب صریح تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون یادشده، در صورت عدم ثبت مالکیت چک در سامانه صیاد، بانک‌ها از پرداخت آن خودداری می‌کنند.

ثانیاً، در فرض مثبت بودن پاسخ، آیا می‌توان گواهی عدم ثبت مالکیت چک در سامانه صیاد را مثبت عنوان کیفری صدور چک بلامحل و به منزله گواهی عدم پرداخت دانست؟

ثالثاً، درفرض منفی بودن پاسخ، آیا دعوی الزام به ثبت مالکیت چک صیادی در سامانه مربوط قابلیت استماع دارد؟

رابعاً، در فرض ثبت مالکیت چک در این سامانه صیاد، با توجه به عدم ثبت ظهرنویسی به نحو ضمانت در این سامانه، در صورت ظهرنویسی آیا ایادی بین صادرکننده تا دارنده از مزایای ظهرنویسی اسناد تجاری بهره‌مند می‌شوند و یا آنکه صرفاً دارای مسؤولیت مدنی به نحو تضامنی می‌باشند و یا آن‌که صرفاً ظهرنویسی مدنی جهت انتقال محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً ، در فرض سؤال که صادرکننده چک بدون ثبت آن در سامانه صیاد، چک را تنظیم و به دارنده تحویل داده است، دارنده نمی‌تواند دعوای الزام صادرکننده به ثبت چک در سامانه صیاد را اقامه کند؛ زیرا از تبصره اصلاحی ماده ۲۱ مکرر (۱۴۰۰/۱/۲۹) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که ثبت در سامانه صیاد از شرایط صدور چک است و لذا اگر در زمان صدور چک، در این سامانه ثبت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نشده باشد، چک یادشده از شمول قانون صدور چک خارج است. همچنین وفق تبصره اصلاحی یادشده، قید عبارت «صدور و پشت‌نویسی چک بدون درج در سامانه صیاد فاقد اعتبار است» در متن چک الزامی است و دارنده‌ای که به‌رغم قید این عبارت در چک و بدون رعایت این ترتیبات چک را پذیرفته است، عملاً خود را از مزایای قانونی محروم کرده است و لذا دعوای وی دایر بر الزام صادرکننده به ثبت چک در سامانه صیاد مسموع نیست.

ثانیاً، مقنن عدم ثبت در سامانه صیاد را صرفاً موجب خارج شدن چک از شمول قانون صدور چک و مشمول مقررات عام قانون مدنی دانسته است و ضمانت اجرای کیفری برای عدم ثبت در این سامانه پیش‌بینی نکرده است؛ لذا با عنایت به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرف عدم ثبت صدور یا پشت‌نویسی چک در سامانه صیاد وصف مجرمانه ندارد.

ثالثاً، به موجب تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور و ظهرنویسی چک‌های صادره از دسته چک‌های از ابتدای سال ۱۴۰۰ (چک صیادی) در سامانه صیاد انجام می‌گیرد و این فرآیند جایگزین شیوه صدور و انتقال چک به نحو مذکور در قانون تجارت است؛ بنابراین در صورتی که صدور و ظهرنویسی چک در سامانه صیاد انجام گرفته باشد، با توجه به این‌که مقنن در اصلاحات قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی راجع به شیوه ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویسان مقرره‌ای بیان نکرده و حکم خاصی ندارد؛ بر این اساس، همچنان ضمانت برابر مقررات قانون تجارت انجام می‌گیرد و ثبت آن در سامانه صیاد الزامی نیست؛ اما چنانچه صدور و یا ظهرنویسی چک‌های فوق (چک صیادی) بدون ثبت در سامانه صیاد انجام گرفته باشد، از آنجا که در این فرض، صدور و ظهرنویسی چک بدون درج در این سامانه فاقد اعتبار است و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است، ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویس نیز از شمول قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ خارج است. در هر صورت، در چنین فرضی میزان و حدود مسؤولیت ضامن با لحاظ اراده طرفین قرارداد، امری موضوعی و بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۳/۱۴۵

شماره پرونده: ۱۴۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا در حد قطع عضو سارق و محارب، بی‌حسی قبل از اجرای حد امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با توجه به فقد ممنوعیت شرعی و قانونی برای بی حس کردن عضو در اجرای حد قطع عضو سارق یا محارب، مراجعه به اصل کلی «اصاله‌الاباحه» جواز را اثبات می‌کند؛ زیرا آنچه مهم است «اجرای حد» است؛ نه تعذیب محکوم به حد قطع عضو و ارتباطی با حس درد وی ندارد. ماده ۸۲ آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸ که در مبحث دوم (نحوه اجرای مجازات‌های قطع و قصاص عضو) در مقام بیان نحوه قطع عضو (مربوط به حدود) و قصاص عضو با وجود تصریح به ممنوعیت بی‌حس کردن عضو در قصاص، نسبت به ممنوعیت بی‌حس کردن عضو در حدود سکوت کرده است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۳/۷۴

شماره پرونده: ۷۴-۱۶۸-۱۴۰۳ ک

استعلام:

در پرونده‌های قضایی که برای متهم قرار وثیقه صادر می‌شود، بعضاً متهمان مبلغ وجه‌الوثاقه را نقداً ایداع و در ادامه طی لایحه‌ای تقاضای جایگزینی وثیقه با سند ملکی را دارند. همچنین در مواردی تقاضای جایگزینی اسناد وثیقه ایداع شده را دارند. همکاران محترم قضایی در مواردی با این استدلال که هدف از قرار قبولی وثیقه دسترسی به متهم است و وجه نقد سهل‌الوصول‌تر است، با درخواست وثیقه‌گذار مخالفت می‌کنند که سبب طرح شکایت انتظامی می شود. آیا همکاران قضایی مکلف به جایگزینی وثیقه؛ اعم از زمانی که وثیقه‌گذار در مرحله اول نقداً ایداع وثیقه کرده و یا سند ملکی ارائه داده است، هستند یا تشخیص جایگزینی وثیقه با مقام قضایی است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کفیل یا وثیقه‌گذار یا محکوم‌علیه می‌توانند تغییر کفیل یا وثیقه‌گذار و یا جایگزینی وثیقه را از مقام قضایی درخواست کنند و با لحاظ ماده ۲۲۹ همان قانون، چنانچه حضور متهم در موقع درخواست (تحقیقات، دادرسی یا اجرای حکم) ضرورت نداشته باشد و مقام قضایی ملائت کفیل جدید را احراز کند یا وثیقه جایگزین معادل وثیقه قبلی باشد، با توجه به مواد ۲۲۱ و ۲۲۳ و ۲۲۴ قانون یادشده اقدامات لازم معمول و نسبت به صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه اقدام و از قرار قبولی کفالت و وثیقه سابق‌الصدور رفع اثر می‌نماید و در این صورت ضرورتی به حضور متهم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۰۳

۷/۱۴۰۳/۴۸

شماره پرونده: ۴۸-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

حکم به ورشکستگی شرکتی از سوی دادگاه بدوی صادر شده و با تجدیدنظرخواهی نسبت به آن و پیش از صدور رأی دادگاه تجدیدنظر، اشخاصی به عنوان معترض ثالث به رأی دادگاه بدوی اعتراض کرده‌اند؛ دادگاه در خصوص این اعتراض با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم ورشکستگی شرکتی صادر و نسبت به آن تجدیدنظرخواهی شده است و پیش از صدور رأی در دادگاه تجدیدنظر، دعوای اعتراض ثالث نسبت به آن اقامه شده است، با توجه به ماده ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ رسیدگی به اعتراض ثالث در صلاحیت دادگاه بدوی صادرکننده حکم ورشکستگی است و تجدیدنظرخواهی مانع رسیدگی این دادگاه نیست و دادگاه بدوی با لحاظ ماده ۵۳۷ یادشده و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند. شایسته ذکر است با توجه به تجزیه‌ناپذیری حکم ورشکستگی و به منظور جلوگیری از صدور آرای متهافت، دادگاه تجدیدنظر تا زمان رسیدگی و صدور رأی قطعی در خصوص اعتراض ثالث، از رسیدگی و صدور رأی خودداری و سپس با توجه به رأی قطعی صادره، اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۵

شماره پرونده: ۳۵-۹۴-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به این‌که ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی، رسیدگی به اختلافات موضوع این آیین‌نامه را در صلاحیت هیأت حل اختلاف موضوع این ماده قرار داده است، خواهشمند است در این خصوص به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا صلاحیت هیأت حل اختلاف الزاماً منوط به انعقاد قرارداد بین شهرداری و اشخاص (پیمانکاران) است؟ چنانچه پیمانکار مدعی انجام اموری مازاد بر قرارداد اولیه (وفق دستور مقامات ذی‌صلاح شهرداری) باشد، آیا رسیدگی به دعوای مطالبات ناشی از انجام اقدامات مازاد بر قرارداد اولیه در صلاحیت هیأت حل اختلاف مذکور قرار دارد؟ همچنین خواهشمند است در خصوص صلاحیت هیأت حل اختلاف یادشده نسبت به انجام کار مازاد بر بیست و پنج درصد پیش‌بینی شده در مقررات شرایط عمومی پیمان اظهار نظر شود.

۲- آیا دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به محکوم‌به موضوع رأی صادره از سوی هیأت موضوع ماده ۳۸ یادشده در صلاحیت همان هیأت قرار دارد و یا دادگاه‌های عمومی صالح به رسیدگی هستند؟ در این خصوص، آیا طرح دعوا به صورت مستقل یا طرح دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ضمن دعوای اصلی، تفاوتی در صلاحیت ایجاد می‌کند؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۳۸ (اصلاحی ۱۳۹۰) آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی: اختلافات ناشی از معاملات موضوع این آیین‌نامه در هیأت حل اختلافی با عضویت یک نفر قاضی دادگستری به انتخاب رئیس قوه قضاییه، یک نفر از اعضاء شورای اسلامی شهر با انتخاب شورای مربوطه، نماینده شهرداری به انتخاب شهردار، نماینده بخشدار یا فرماندار حسب مورد و نماینده قانونی طرف قرارداد قابل رسیدگی و حکم صادره از طرف قاضی جلسه برای طرفین لازم‌الاجرا است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه هیأت حل اختلاف موضوع ماده یادشده احراز کند اقدامات مازاد بر قرارداد اولیه مورد توافق طرفین بوده است، رسیدگی به اختلافات راجع به آن در صلاحیت آن هیأت خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- نظر به این‌که خسارت تأخیر تأدیه حکمی قانونی بوده و فاقد منشأ قراردادی است، رسیدگی و اتخاذ تصمیم راجع به آن؛ اعم از آنکه به صورت مستقل و یا ضمن دعوای اصلی مطالبه شده باشد، از صلاحیت هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه صدرالذکر که به اختلافات ناشی از معاملات موضوع این آیین‌نامه رسیدگی می‌کند، خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۱۰۶۲

شماره پرونده: ۱۰۶۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه فردی هر دو نسخه سند عادی تنظیم شده بین خود و دیگری را که نسبت به آن تعهداتی داشته است، پاره (تخریب) کند، آیا مرتکب جرم شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مبنای محاسبه مجازات وی چیست و ارزش سند چگونه محاسبه می شود؟ آیا بر اساس ارزش تعهدات مندرج در سند معدوم شده محاسبه می‌شود و یا آنکه به نحوی دیگر و یا با جلب نظر کارشناس در خصوص ارزش ظاهری و هزینه‌های تنظیم دوباره سند محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۶۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) اتلاف اسناد یا اوراق تجاری وغیر تجاری غیر دولتی به طور مطلق و بدون لحاظ میزان خسارت؛ مشروط بر آنکه اتلاف آن‌ها موجب ضرر غیر باشد، دارای وصف مجرمانه است؛ بنابراین، چنانچه یکی از متعاملین سند متعلق به طرف دیگر معامله را تلف کند، موضوع مشمول ماده یادشده است.

۲- ارزش مالی سندی که تلف شده است، بر اساس ماده ۶۸۲ قانون یادشده در تعیین میزان مجازات مؤثر نیست و نصاب مبلغ یکصد میلیون ریال در ماده ۶۷۷ این قانون، به ماده ۶۸۲ همین قانون تسری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۶

شماره پرونده: ۱۰۰۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در موضوع پرونده‌هایی که به دلیل عدم واریز تفاضل دیه توسط اولیای دم، در راستای مقررات ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی محکوم‌علیه با سپردن وثیقه آزاد شده و اولیای دم بعد از یک ماه مراجعه و ضمن واریز تفاضل دیه درخواست اجرای حکم قصاص نفس محکوم‌علیه را نموده‌اند و به‌رغم احضار و صدور جلب محکوم‌علیه معرفی نشده و وثیقه‌گذار نیز نسبت به معرفی محکوم‌علیه اقدامی نکرده و وثیقه ضبط شده است؛ بالاخره با پیگیری‌های اجرای احکام کیفری و اولیای دم محکوم‌علیه دستگیر و روانه زندان شده است. اکنون با عنایت به دستورالعمل شماره ۶۲/۰۲/۳۰۱۸ مورخ ۱۴۰۲/۵/۱۶ معاون محترم قضایی قوه قضاییه که می‌بایست با توجه به جهات مذکور در بخشنامه شماره ۱/۸۷/۴۳۳۷ مورخ ۱۳۸۷/۵/۶ ریاست محترم وقت قوه قضاییه، تفاضل دیه بعد از اذن از طرف رئیس قوه قضاییه و قبل از اجرای حکم اخذ شود:

۱- آیا فاضل دیه به نرخ دیه سا ل جاری محاسبه و الباقی آن از اولیای دم اخذ شود یا با همان وجه اخذ شده به نرخ دیه سال ۱۳۹۸ حکم قصاص نفس اجرا شود؟

۲- آیا تفاضل دیه باید قبل از دستگیری و جلب اخذ و سپس جلب صادر شود که محکوم‌علیه دستگیر شود و یا این‌که در زمان درخواست جلب، تفاضل دیه اخذ نشود و در زمان اجرا تفاضل دیه اخذ شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، اجرای حکم قصاص موکول به قطعیت حکم و استیذان موضوع ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و استیذان یادشده یک امر تشریفاتی نیست و همانطور که در ماده ۴۱۸ این قانون تصریح شده است برای نظارت بر صحت اجرا و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوا است؛ بنابراین قبل از استیذان اخذ فاضل دیه موجب قانونی ندارد و چنانچه پیش از استیذان وجوهی بابت تفاضل دیه توسط ولی دم پرداخت شده باشد، در صورت افزایش نرخ دیه پس از استیذان و قابل اجرا شدن حکم قصاص، باید مابه‌التفاوت آن (بر اساس نرخ سال اجرای قصاص) پرداخت شود؛ مگر اینکه واریز فاضل دیه به درخواست قاتل (محکوم) باشد؛ به گونه‌ای که وی امکان تصرف در آن را داشته باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، چنانچه پس از استیذان و پرداخت فاضل دیه به نرخ روز، به دلایلی که مستند به محکوم باشد؛ مانند متواری شدن یا عدم دسترسی به محکوم، اجرای حکم قصاص به تأخیر افتد، در میزان فاضل دیه پرداختی تأثیری ندارد؛ چون اولیای‌دم به تکلیف قانونی خود عمل کرده‌اند و با تأخیر در اجرای حکم قصاص و افزایش نرخ دیه، اولیای‌دم تکلیفی به پرداخت مابه‌التفاوت فاضل دیه به نرخ جدید ندارند.

۲- مستند به مواد ۴۲۵ و ۴۲۶ قانون مجازات اسلامی، صدور دستور جلب برای اجرای قصاص نفس منوط به انجام استیذان و پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای‌دم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۹۷۰

شماره پرونده: ۹۷۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

مردی در شهرستان «الف» و همسر ایشان در شهرستان «ب» به خدمت در یکی از ادارات دولتی مشغول می‌باشند. به‌رغم این‌که مطابق اصل دهم قانون اساسی و مصوبات هیأت وزیران؛ از جمله بخشنامه ۱۶۸ – ۲۷۵/م/۱۶۰۵۵ و مصوبه شماره ۱۹۳۱۳۸ ت ۳۷۹ مورخ ۱۳۸۶/۶/۱۲ هیأت دولت و نظریه مشورتی شماره ۹۰۰۰/۲۰۰۱۲۰۰۶/۷۱۲۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۸/۷ دیوان عدالت اداری، محل خدمت زن به تبعیت از شوهر می‌باشد؛ اما مدیر اداره دولتی همسر، با انتقالی زن مخالفت کرده است. حال با توجه به حق مرد که همسرش باید در کنار ایشان باشد و این حق در شهرستان «الف» نقض شده است، مرجع صالح به رسیدگی به اتهام محرومیت از حق مقرر در قانون اساسی و نقض حقوق شهروندی کدام شهرستان می‌باشد؟

پاسخ:

رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۵۷۰ و ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در صلاحیت دادگاه محل استقرار ادارات مقامات و مأمورین و صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی موضوع مواد یادشده می‌باشد و در هر حال تطبیق رفتار مجرمانه با قانون بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۹۶۶

شماره پرونده: ۹۶۶-۱۸۶/۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تکلیف رد عین مال مسروق و در صورت فقدان عین، رد مثل یا قیمت مال مسروق را بر عهده سارق قرار داده است؛ اما ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی مقرر کرده است، مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد، مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند. حال خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا کسی که اتهام تحصیل یا خرید مال مسروق با علم و اطلاع منتسب به او است؛ اعم از این‌که عین مال مسروق نزد او موجود باشد یا خیر، مکلف به رد عین مال و در صورت نبود عین، مکلف به رد مثل یا قیمت آن در پرونده کیفری می‌باشد؟ اهمیت موضوع بویژه در جایی است که در برخی موارد سارق مال مسروق را به قیمت ناچیزی به خریدار مال مسروق انتقال داده و انتفاع اصلی را خریدار آگاه برده است و شخص سارق به دلیل ناتوانی در رد مال و عدم قبول اعسار، با وجود اتمام حبس، مدت زیادی در بازداشت می‌ماند.

۲- به طور کلی، آیا حکم مقرر در ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در جرایمی (غیر از سرقت، کلاهبرداری، انتقال مال غیر، تحصیل مال از طریق نامشروع با سوءاستفاده از امتیاز مخصوص) همانند خیانت در امانت تکلیف به صدور حکم به رد مال را ایجاد می‌کند؟

پاسخ:

۱- درمواردی که عین مال مسروقه نزد خریدار کشف شده باشد، با لحاظ مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری بدون تقدیم دادخواست به رد عین مال حکم صادر می‌کند. بدیهی است در مواردی که به تشخیص دادگاه از مصادیق صدور حکم به مثل یا قیمت مال مسروق باشد، در مورد سارق بدون تقدیم دادخواست مطابق ماده ۶۶۷ قانون صدرالذکر رفتار می‌شود و در خصوص خریدار مال مسروقه در صورت تقدیم دادخواست، وفق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری مبادرت به صدور حکم خواهد نمود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مستفاد از مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رد عین مال مکشوفه نزد متهم موضوع بزه خیانت در امانت، نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و در مرحله رسیدگی به شکایت چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به شاکی مسترد نشده باشد، داد گاه کیفری باید در مورد رد مال تعیین تکلیف کند؛ مگر اینکه عین مال از بین رفته باشد که در این صورت، با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون یادشده، رد مثل یا قیمت مستلزم تقدیم دادخواست ضرر و زیان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۷۰۸

شماره پرونده: ۷۰۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در مواردی که اتهام شخص حقیقی و حقوقی از جمله عناوین مشمول مجازات درجه چهار تا هفت می‌باشد، دادگاه‌های نخستین در مقام تعیین کیفر، ضمن محکومیت شخص حقیقی، به استناد ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، متهم دیگر یعنی شرکت تحت تصدی وی را نیز به عنوان شخص حقوقی به انحلال یا مصادره کل اموال در کنار سایر مجازات‌ها محکوم می‌نمایند و پس از تجدیدنظرخواهی اشخاص مزبور، پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح می‌شود. حال با توجه به مواد ۳۰۲ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه تجدیدنظر با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مسؤولیت کیفری شخص حقوقی به طور استثنایی و مشروط به شرط مذکور در این ماده پذیرفته شده است و هرگاه دادگاه ارتکاب بزه از سوی شخص حقوقی را پس از استماع دفاعیات نماینده قانونی شخص حقوقی احراز کند، مطابق مواد ۲۰ تا ۲۲ این قانون برای شخص حقوقی مجازات تعیین می‌کند و با توجه به ذیل مواد ۲۰ و ۱۴۳ یادشده، مسؤولیت کیفری شخص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست؛ بنابراین، اگرچه مسؤولیت کیفری شخص حقوقی منوط به انجام عملیات مادی و معنوی جرم به وسیله شخص حقیقی (نماینده قانونی شخص حقوقی) است؛ اما مسؤولیت کیفری و محکومیت شخص حقوقی از مسؤولیت کیفری و محکومیت شخص حقیقی مستقل است و ملاک صلاحیت دادگاه بر اساس کیفرخواست صادره و نیز ملاک مرجع تجدید نظر و فرجام بر اساس حکم صادره، درجه مجازات شخص حقوقی است.

شایسته ذکر است برابر بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات انحلال شخص حقوقی و مصادره کل اموال که طبق ماده ۲۲ همان قانون زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد، با لحاظ شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون یادشده از جمله مجازات‌های تعزیری درجه یک است و به استناد بند «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرم تعزیری درجه سه و بالاتر در صلاحیت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه کیفری یک می‌باشد و چون رسیدگی به جرایم اشخاص حقیقی و حقوقی، مرتبط بوده و ضرورت دارد به صورت توأم و یکجا در یک دادگاه رسیدگی شود و با لحاظ ملاک مواد ۳۱۱ و ۳۱۴ همان قانون، به جرایم ارتکابی اشخاص حقیقی و حقوقی در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود و به موجب ماده ۴۲۸ قانون مذکور مرجع فرجام‌خواهی از رأی صادر شده، دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir